

شهید حسین جمشود



ازتبار علی

سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	محمد قلی
تاریخ تولد	۱۳۴۷/۷/۹
محل تولد	بوشهر - وحدتیه
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۵/۶
محل شهادت	هورالعظیم
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	وحدتیه

زندگینامه

حسین جمشود، فرزند محمد قلی، نهم مهرماه سال ۱۳۴۷ در خانواده ای مستضعف ولی مذهبی و معتقد به اسلام در روستای کان سرخ از توابع شهر وحدتیه، دیده به جهان خاکی باز کرد.

دوران طفولیت را زیر سایه ی پدر و مادرش گذراند و الفبای راستی و درستی در زندگی را در دامن پر مهر خانواده فرا گرفت. در سن پنج سالگی، قرآن، این کتاب هدایت بشر را نزد عمه ی خود آموخت و به سبب هوش و استعدادی که در وجودش بود، بسیاری از سوره قرآنی را از حفظ کرد و در این راه همیشه خود را مدیون عمه ی خود می دانست.

به سبب آن که در زادگاهش، امکانات تحصیلی وجود نداشت، با شور و اشتیاق فراوان به تحصیل دانش، وارد دبستان طالقانی وحدتیه شد. اغلب روزها با پای پیاده، این مسیر را طی می کرد و همه ی مشقت ها را با جان و دل می خرید تا از یادگیری علم باز نماند. پس از این که با موفقیت، دوران ابتدایی را به پایان رسانید، مقطع تحصیلی راهنمایی را در همان محل در آموزشگاه خیام، شروع کرد. برای آن که بیشتر وقت خود را جهت درس و آموزش صرف کند در منزل یکی از دوستان اقامت گزید تا بتواند با خیالی آرام تر، ادامه ی تحصیل دهد.

سال سوم راهنمایی بود که خانواده ی ایشان به وحدتیه مهاجرت کردند. او با تمام تلاش خود، سعی بر این داشت که در کنار امر تحصیل به کار کشاورزی و کارگری بپردازد؛ تا خرج و رنج این کار بر دوش پدر سنگینی نکند. به مطالعه ی کتب مذهبی، علاقه ی فراوان داشت و در کنار مطالعه و تحصیلات خود در ایام تعطیلات تابستانی، جهت امرار معاش خانواده به کار می پرداخت و همین احساس مسئولیت در قبال خانواده، باعث شد تا به عنوان تنها پسر خانواده از تحصیل بازماند.

با شروع جنگ تحمیلی، به صفوف بسیجیان سلحشور پیوست و در پایگاه مقاومت شهید رجایی عضو شد. در تاریخ پنجم خردادماه سال شصت و چهار، از طریق بسیج محل به جبهه ی آبادان اعزام شد. و در آن جا دوره ی قایقرانی را فرا گرفت.

پس از دو ماه حضور فعالانه و دلیرانه، شانزدهم مرداد ماه شصت و چهار در عملیات قدس پنج، در هور العظیم، هنگامی که که همراه سه همراز خود با قایق به قلب دشمن یورش بردند بر اثر ترکش خمپاره به لقاح دوست نایل گشت.

وصیت نامه

وصیت نامه ی خود را چنینی مرقوم می دارد :

بسم الله الرحمن الرحيم . ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احيا عند ربهم يرزقون . هرگز مپندار آنان که در راه خدا کشته می شوند ، مرده اند ؛ بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند .

اینجانب حسین جمشود فرزند محمد قلی شماره شناسنامه ۲۴ تاریخ تولد ۱۳۴۷ اکنون که مورخه ی ۵/۳/۶۴ می باشد عازم جبهه ی حق علیه باطل می باشم ، تا به یاری خداوند بزرگ و به فرمایش امام عزیزمان ، مکتب اسلام را زنده نگه داریم و بنده هیچ وصیت خاصی ندارم به جز آنکه اگر شهید شدم مرا در گلزار شهدای مزارعی به خاک بسپارید و از کلیه ی برادران و اقوام و بستگان تقاضا دارم که تا لحظه ی آخر عمر خویش در راه نگه داشتن اسلام خدمت کنند .

من می روم به جبهه تا از ناموس و آبرو و حیثیت خویش و مملکت خویشتن دفاع کنم . مرگ سرانجام هر فرد است . چه باک که انسان مرگ با عزت را انتخاب کند . در پایان امیدوارم که خداوند گناهان مرا ببخشد . در ضمن دعا برای امام عزیزمان را فراموش نکید و همیشه گوش به فرمان امام باشید . والسلام علیکم . خرداد ماه ۱۳۶۴ . «

خاطرات

«سید محمد مزارعی» در مورد آخرین روز دیدارش با وی چنین می گوید: «حسین، از نیروهای فعال بسیجی بود که بچه ها او را به عنوان فردی دلیر و بی باک می شناختند. برای برادرانی که در سنگر کمین بودند، غذا می بردیم. سنگرهای کمین در میان نی زارهای بلند، استقرار شده بود. همان روزی که عملیات شروع شد، حسین به همراه چند تن از همرزمان، با قایق سوار شدند و از سنگر کمین هم گذشتند و به قلب دشمن یورش بردند و با ندای یا علی (ع) سلحشوران جنگیدند تا جام شهادت را از دست معبود خویش دریافت کردند.»

از شهید هور گو «جمشود» و موج و قایقش

تیر بارش کرده دشمن جمله گریان یاد باد

خرداد ماه سال شصت و چهار، حسین،



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران